



عیدمحمد شیرزاد

چکیده

اندوه‌های باغچارانه روایت دردهای مظفری از اوضاع اجتماعی و سیاسی افغانستان و به ویژه زادگاه شاعر (ارزگان) است. ارزگان هنگام حکومت عبدالرحمن خان شاهد کشتارهای جمعی بوده است. در این روزگار، هزاران انسان از وطن‌شان متواری شدند و زنان و کودکان‌شان به کنیزی و بردگی رفتند. زمین‌های‌شان مصادره شدند و به جای آن‌ها، افرادی از ماورای دیورند مسکن گزیدند. مظفری در سوگ زادگاهش که نمونه‌ای از تمام زیست‌گاه‌های مردم رنج‌کشیده افغانستان است، رنج‌نامه‌ای سروده است و برخی از آن رویدادها را شعر کرده است.
کلیدواژه: باغچار، افغانستان، سراج‌التواریخ، سوگنامه.

مقدمه

در دوره حاکمیت عبدالرحمن خان تعدادی از مردم هزاره قتل‌عام شدند و تعداد دیگر از خانه‌ها و اوطان‌شان به صورت بی‌رحمانه‌ای کوچ داده شدند. زمین و جای‌دانشان به مصادره کسان دیگر درآمدند. این رویداد ناگوار باعث شد تا بیشتر شاعران و فرهنگیان این دیار آثارشان را بر حول و محور این رویداد بسرایند و در آن به نابرابری، تعصب و تبعیض

اعتراض کنند و از برابری، عدالت اجتماعی و همگرایی بگویند. ابوطالب مظفری نیز مانند دیگر شاعران این دیار باتوجه به تلخی‌ها و نامرادی‌هایی که بر مردمش رفته است، دست به گریبان شعر شده است و برای روایت این تلخی‌ها شعر را به مدد خواسته است و این رویداد تلخ را به شعر درآورده است. چنین است که بیشتر سروده‌های مظفری آکنده از درد و اندوه است. از این رو، نام این نوشته «اندوه‌های باغچارانه» گذاشته شده است.

باغچار

ابوطالب مظفری بیشتر عمرش را در دیار غربت به سر برده است. ایشان فرزند سید عبدالله فرزند سید رجب‌علی است که در پاییز سال ۱۳۴۴ ه.ش در «باغچار» از توابع ولایت ارزگان به دنیا آمده است (قویم، ۱۳۸۷: ۱۸۴).

رنج‌نامه باغچارانه

مظفری «باغچار» را به خاطر فجایع و تلخی‌هایی که بر آن رفته بود، ترک کرد و با کوله‌باری از غم به دیار غربت شتافت و مقیم مشهد شد. شاعر در دیار غربت، زادگاهش را نمادی از درد و اندوه خواند و زخم‌های ناسور آن را با اندوه سرود. دردهایی به روایتی که در یک روز سی و یک



اندوه‌های

سیت و شد

سیت و شد
سیت و شد
سیت و شد



سایه‌ها

سوگنامه ۳

این سوگنامه را مظفری در اندوه شهید عبدالعلی مزاری و رنج دیرسالة قبيله‌اش سروده است. تأثیر این شعر به حدی است که با خواندن آن سراپای خواننده را اندوه فرا می‌گیرد. شاعر علی‌رغم این که به مباحث تاریخی در این شعر اشاره کرده است، ستم‌های وارد شده به مردمش را نیز بازتاب داده است. استبداد و ستمی که در مجاری مختلف تاریخی استمرار داشته‌اند و سرانجام موجب شده‌اند تا بزرگ‌ترین مرد تاریخ مردمش به شهادت برسد. او دردمندانه این اندوه را سوگنامه می‌کند و تلخ می‌سراید:

سمند خوش قدم من، سپید پیشانه!
ببر مسافر خود را به مقصد خانه
به چار نعل بتاز آب و خاک را طی کن
بتاز و رنج سوار هلاک را طی کن
(مظفری، ۱۳۹۰: ۹۸)

رفع اندوه با تنباکو

شعر تنباکو یکی از سروده‌های تلخ و دردآوری است که مظفری آن را در دومین دور جشنواره قندپارسی در تهران خواند. مخاطب این شعر دکتر سرور مولایی است. جشنواره این دوره به شعر شاعران جوان افغانستانی و به نیکوداشت از کارنامه دکتر مولایی اختصاص یافته بود. دکتر مولایی می‌گفت که وقتی مصروف تصحیح و ویراستاری سراج‌التواریخ بودم، به موضوعاتی برخوردم که در آن فجایع و تجاوز بی‌نهایت بودند و به ناچار با خواندن آن اشک بر من راه می‌گشود. مظفری شعر تنباکوی تلخی وطنی را در چنین شرایطی سروده است. دکتر مولایی در آن روزها به شدت ناخوش احوال بود. هنگامی که ایشان در محفل نیکوداشت حضور یافت، کسی از دستش گرفته بود. صدایش گرفته بود. مظفری این روزگار مولایی و روزگار پدران آواره‌اش را در ادامه این شعر چنین می‌سراید:

«ببب»ت را تازه کن!
دکتر!

این بستر کتانی سپید را،
تاب جنون‌های تو نیست.

بی خیال این چند فرسخ باقی،
بی خیال سفارش طیبیان قاروره‌گیر،

بی خیال نظم کاغذین پرستاران فضول
کبریت بکش به این همه حکم

...

شعر تنباکو روایت‌گر، رفتارهای ناعادلانه و ددمنشانه سران نظام حاکم آن وقت در برابر مردم است. روایت مزبور را مظفری براساس کتاب سراج‌التواریخ علامه فیض محمد کاتب هزاره نقل می‌کند:

ببیت را تازه کن
سر سنگی روبه «راه نویی» که در پیش گرفته‌ای
بنشین و دم بگیر.
... نشسته‌ای
روی زخم کهنه، نمک می‌باشی،
قلم خونین را از میان انگشتان فرزند «خداداد» برداشته‌ای
از «نگار»های ملای غریبی

حرف می‌زنی
که باشنده روستای «محمدخواجه» بود
خط خوشی داشت
و از ناهور غزنی آمده بود
تا عرض حال قبیلۀ «لجوج و جهولش» را
به سمع و نظر امیر «قایم بالسیف» برساند.

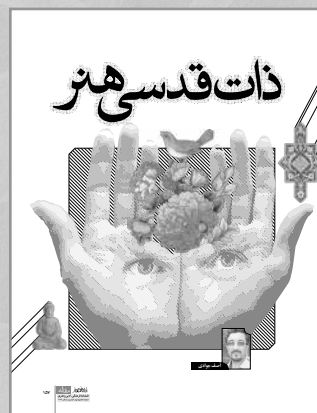
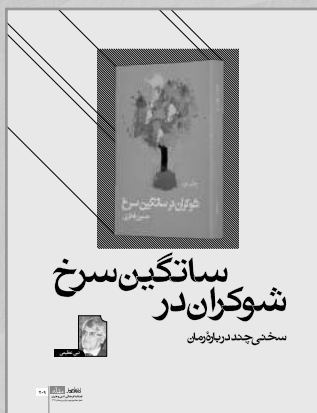
نتیجه‌گیری

مظفری با اندوهای باغچارانه‌اش، ضمن بر شمردن رنج دیرسالة مردمش، روایت‌گر تلخی‌هایی است که طی دو صد سال اخیر بر مردم افغانستان رفته است. این رنج‌نامه‌ها روایت رنجی‌اند که پسینگاه بر تمام مردم افغانستان رفته است و شاعر تلاش ورزیده است تا این درد و رنج را تعمیم بدهد و آن را رنج انسان افغانستانی بخواند. رنج، درد و اندوهی که به باغچار خلاصه نمی‌شوند، از باغچار فراتر می‌روند، رنج و درد تمام بشر و مردم افغانستان می‌شوند.

منابع و مآخذ

- مولایی سرور، برگزیده شعر معاصر افغانستان، تهران: زر، ۱۳۵۰.
- مظفری، سید ابوطالب، عقاب چگونه می‌میرد، کابل: تاک، ۱۳۹۰.
- طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، تهران: عرفان، ۱۳۸۴.
- قویوم، قیوم، مروری بر تاریخ معاصر افغانستان، کابل: سعید، ۱۳۸۷.
- جعفری، محمود، بیا تفنگ را فراموش کنیم (مجموعه شعر ضد جنگ)، کابل: میم، ۱۳۹۱.
- انوشه، حسن، شریعتی، حفیظ، افغانستان در غربت، تهران: سخن، ۱۳۸۴.

ادبیات



- سرزمین هزارویک شب و ادبیات افغانستان (گفتگو با غسان حمدان، نویسنده و مترجم عراقی) / حسین بیوک / ۱۵۲
- ذات قدسی هنر / آصف جوادی / ۱۵۷
- کار بست مفهوم سنتی گیاه (بررسی مجموعه نقاشی های مدرن «گل و سنگ» اثر حسین کاظمی) / رضا رفیعی راد، سمیرا حق شنو / ۱۶۵
- فرهاد در برابر بیستون اشرافیت / موسی شفق / ۱۷۲
- باید مُرد و منتظر ماند (رهیافتی به شعرهای شهرام شیدایی با تکیه بر مجموعه «خندیدن در خانه ای که می سوخت») / ادریس بختیاری / ۱۸۱
- گفتمانی با گاهان (مروری بر «گاهان» مجموعه شعر تهماسبی خراسانی) / محمد سرور مولایی / ۱۸۸
- روشنی و ابهام؛ غرق در ماه (نقد مجموعه شعر «غرق در ماه» اثر حکمت نظری) / بنیاد امید / ۱۹۴
- دو عالم یک در باز است و می جویم کلید این جا (مروری بر دفتر شعر نعمت دریاب) / امان میرزایی / ۲۰۲
- مرور در یاد کوزه (بررسی رمان دریای سرگیسو اثر جین ریز) / محمد شریف سعیدی / ۲۰۵
- سخنی چند درباره رمان شوکران در ساتگین سرخ / نبی عظیمی / ۲۰۹